

برگزیده‌ای از آثار  
ولادیمیر ایلیچ لنین



درباره  
مبارزه علیه لیبرالیسم

منبع: گروه ایمیلی ماهی سیاه کوچولو

[http://groups.yahoo.com/group/Mahi\\_Siah\\_Kocholo/](http://groups.yahoo.com/group/Mahi_Siah_Kocholo/)

تنظیم از سایت ریشه‌ها

[www.nadersani.net](http://www.nadersani.net)

## فهرست مطالب:

- ۳ درسی که پرولتاریای روسیه هیچگاه فراموش نخواهد کرد
- ۵ پرولتاریا و دهقانان
- ۹ انقلابی به نوع ۱۷۸۹ یا ۱۸۴۸
- ۱۱ مادامی که پرولتاریا می‌جنگد، بورژوازی دزدانه به سوی قدرت می‌خزد.
- ۱۴ خصلت و اهمیت جدل ما بر علیه لیبرالها

## درسی که پرولتاریای روسیه هیچگاه فراموش نخواهد کرد

وقایعی با اهمیت شگرف تاریخی در روسیه در حال تکوین اند. پرولتاریا بر علیه تزاریسیم قیام کرده است. حکومت پرولتاریا را به قیام کشانده است. اکنون جای هیچ شکی نیست که حکومت عامدانه اجازه تکوین جنبش اعتصابی و آغاز تظاهرات گسترده را کمابیش بدون ایجاد اشکال داد، بدین خاطر که اوضاع را به نقطه‌ای رساند تا نیروهای نظامی مورد استفاده قرار گیرند. مانورهای حکومت موفقیت‌آمیز بود. هزاران کشته و زخمی چنین است تلفات یکشنبه خونین، ۹ ژانویه، در سن‌پترزبورگ. ارتش، کارگران بدون اسلحه، زنان و کودکان را شکست داد. ارتش بر دشمن با به زیر رگبار گرفتن کارگران از پا درآمده فاتح شد. جلادان تزار و کاسه‌لیسان اروپائی‌شان از میان بورژوازی محافظه‌کار با طعن‌آمیزی کاملی می‌گویند: "ما به آنان درس خوبی دادیم!"

آری درس خوبی بود، درسی که پرولتاریای روسیه هیچگاه فراموش نخواهد کرد. بی‌فرهنگ‌ترین و عقب‌مانده‌ترین بخشهای طبقه کارگر که با ساده‌لوحی به تزار اعتماد داشته و خالصانه آرزو داشتند تا در برابر "شخص تزار" مسالمت‌جویانه عریضه خلقی ستم‌دیده را قرار دهند، همگی توسط سپاهیان تزار یا عمویش دوک بزرگ ولادیمیر درس گرفتند.

طبقه کارگر درس به موقعی در جنگ داخلی فرا گرفته است، آموزش انقلابی پرولتاریا در عرض یک روز ارتقاء بیشتری یافت تا آنچه که در عرض ماهها و سالها زندگی تیره، یکنواخت و فلاکت‌بار می‌توانست بیابد. شعار "مرگ یا آزادی" پرولتاریای قهرمان سن‌پترزبورگ در سراسر روسیه در حال انعکاس است...

انقلاب گسترش می‌یابد. حکومت در آغاز سراسیمگی است. حکومت می‌کوشد تا سیاست خود را از سرکوب خونین به امتیازات اقتصادی دادن تغییر دهد و خود را با پرتاب تکه نانی در مقابل کارگران یا قول ۹ ساعت کار در روز نجات دهد. اما درس یکشنبه خونین نمی‌تواند فراموش گردد. خواست کارگران قیام‌کننده سن‌پترزبورگ تشکیل فوری یک مجلس مؤسسان بر مبنای حق رأی

همگانی، مستقیم، برابر و مخفی می‌بایستی خواسته تمام کارگران انقلابی گردد. سرنگونی فوری حکومت این شعاری بود که به وسیله آن حتی آن کارگران سن‌پترزبورگی که به تزار باور داشتند، به قتل‌عام نهم ژانویه پاسخ دادند.

ما می‌گوییم زنده باد پرولتاریای انقلابی! اعتصاب عمومی توده‌های بیشتری از کارگران و بی‌چیزان شهری را به هیجان آورده و گرد هم می‌آورد. مسلح کردن خلق به یک وظیفه فوری در وضعیت انقلابی تبدیل می‌شود.

**تنها خلقی مسلح می‌تواند پاسدار واقعی آزادی توده‌ای باشد.** پرولتاریا هر چه زودتر مسلح شود، به مدت مدیدتری مواضع مبارزه‌جویانه‌اش را به مثابه یک اعتصابی و انقلابی حفظ کرده و هر چه زودتر ارتش متزلزل خواهد شد؛ سربازان بیشتر و بیشتری درک می‌کنند چه دارند می‌کنند و به صف خلق علیه اشرار، بر علیه مستبد، بر علیه قاتلین کارگران بی‌دفاع و زنان و کودکانشان می‌پیوندند. بدون توجه به اینکه نتیجه قیام کنونی در سن‌پترزبورگ چه می‌تواند باشد، در هر صورت این اولین قدم به سوی قیام گسترده‌تر، آگاهانه‌تر و متشکل‌تری خواهد بود. حکومت ممکن است روز تسویه حساب را به عقب بیافکند، لیکن این عقب افتادن تنها قدم بعدی هجوم انقلابی را شگفت‌انگیزتر خواهد ساخت. این تنها به معنای این است که سوسیال‌دمکراتها از این عقب افتادن سود جسته تا مبارزین متشکل را به گرد خود آورند تا اخبار تازیدن کارگران سن‌پترزبورگ را اشاعه دهند. پرولتاریا به مبارزه خواهد پیوست، کارگاه و کارخانه را ترک نموده و برای خود اسلحه فراهم خواهد نمود...

هر سوسیال‌دمکرات، هر کارگر دارای آگاهی طبقاتی باید وظایف شگرف مبارزه توده‌ای وسیعی که اکنون بر دوش خود دارد در مد نظر داشته باشد. بگذار فراموش نکند که او همچنین نماینده منافع و نیازهای تمامی دهقانان، تمامی کسانی که زحمت می‌کشند، تمامی کسانی که استثمار می‌گردند و تمامی خلق بر علیه دشمنانشان می‌باشد. اکنون قهرمانان پرولتری سن‌پترزبورگ به عنوان نمونه ای برای همگان برخاسته‌اند.

**زنده باد انقلاب!**  
**زنده باد پرولتاریای قیام‌کننده!**

وپیروید شماره ۴

## از : پرولتاریا و دهقانان

قیامهای دهقانی آغاز گشته‌اند. از استانهای مختلف اخبار تصاحب املاک و مصادره غلات و احشام مالکین ارضی به وسیله دهقانان به دست می‌رسد. سپاهیان تزاری که به وسیله ژاپنی‌ها در منچوری تار و مار شده‌اند، انتقامشان را از مردم بی‌دفاع بازستانده و علیه دشمن داخلی، علیه بی‌چیزان روستائی لشکرکشی می‌کنند. جنبش طبقه کارگر شهری متحدین نوینی در وجود دهقانان انقلابی می‌یابد. برخورد پیشاهنگ آگاه طبقاتی پرولتاریا، سوسیال‌دمکراتها، به جنبش دهقانی به صورت مسئله‌ای بااهمیت عملی و فوری درآمده و می‌بایستی در دستور روز تمامی سازمانهای حزبی ما، در تمامی سخنرانی‌ها به وسیله مبلغین و مروجین قرار گیرد.

سوسیال‌دمکراتها مکرراً خاطرنشان ساخته‌اند که جنبش دهقانی در مقابل آنان وظیفه دوگانه‌ای قرار می‌دهد. بدون شک ما باید این جنبش را تا آنجا که جنبشی انقلابی دمکراتیک است، پشتیبانی کرده و تقویت کنیم. در عین حال ما می‌بایستی بدون تزلزل نقطه نظر طبقاتی خود را حفظ کرده، ما بایستی پرولتاریای ده را به مانند پرولتاریای شهری و همراه با آن در یک حزب مستقل سازمان داده، ما بایستی برای او توضیح دهیم که منافعش با منافع دهقانان بورژوا آشتی‌ناپذیر بوده، ما بایستی وی را برای مبارزه به خاطر انقلاب سوسیالیستی فراخوانده و به او نشان دهیم که آزادی از قید ستم و فقر نه در گرو تبدیل بخش‌هایی از دهقانان به خرده‌بورژوا، بلکه فقط در جایگزینی تمامی نظام بورژوائی با نظام سوسیالیستی خوابیده است.

... لب مطلب در این است که برخورد پرولتاریای انقلابی به آشتی‌ناپذیری بین دهقانان و مالکان ارضی نمی‌تواند در تمامی مقتضیات انقلاب روسیه، در تمامی موارد و شرایط به طور یکنواخت باقی بماند. در تحت شرایط معینی، در اوضاع مشخصی، این برخورد بایستی نه تنها به صورت جانبداری بلکه پشتیبانی مستقیم بوده و آنگاه نه فقط پشتیبانی بلکه "تحریک" واقعی باشد. در شرایط دیگری برخورد می‌تواند و باید بیطرفانه باشد ... فی‌الواقع سه طبقه که همگی در اهداف نهائی و فوریشان اختلاف دارند: یعنی مالکان ارضی، دهقانان مرفه و بخشاً دهقانان میانه‌حال و بالاخره پرولتاریا وجود دارند. در واقع تحت این چنین شرایطی وظیفه پرولتاریا لزوماً دوگانه است. تمامی پیچیدگی یک

برنامه ارضی سوسیالدمکراتیک و سیاست ارضی در روسیه، در تشریح واضح و تا حد امکان دقیق آن شرایطی که تحت آن پشتیبانی و "تحریک" لزوم دارد، نهفته است.

فقط یک راه حل برای این مسئله می‌تواند وجود داشته باشد: با بورژوازی دهقانی علیه تمام شیوه‌های سرواژ و علیه مالکان ارضی رعیت‌دار، با پرولتاریای شهری علیه بورژوازی دهقانی و هر بورژوازی دیگر این چنین است "مشی" پرولتاریای ده و ایدئولوگهایش، سوسیالدمکراتها. به عبارت دیگر: تا آنجا که دهقانان به شیوه دمکراتیک انقلابی عمل می‌نمایند، از آنان پشتیبانی کرده و حتی به تصرف هر گونه "مالکیت" آقائی، بدون توجه به اینکه تا چه حدی "مقدس" اند، تشویقشان کرده؛ تا آنجا که دهقانان به شیوه ضدپرولتری و یا ارتجاعی عمل می‌نمایند، نسبت به آنان محتاط بوده و مستقلانه از آنان سازماندهی کرده و آماده برای مبارزه با آنان باشیم. و یا حتی به بیان دیگر: کمک به دهقان زمانی که مبارزه‌اش بر علیه مالکین به توسعه و تحکیم نیروهای دمکراتیک یاری می‌رساند؛ بی‌طرفی نسبت به دهقان زمانی که مبارزه‌اش بر علیه مالکین صرفاً مسئله تسویه حساب بین دو جناح طبقه صاحب زمین است، مسئله‌ای که پرولتاریا و دمکراتها نسبت به آن بی‌طرفند ... تمام مخالفین سوسیالدمکراسی در مورد مسئله ارضی، این واقعیت که در روسیه اروپائی یک قشر متشکل از دهقانان مرفه (۱,۵ تا ۲ میلیون خانوار از میان تقریباً ۱۰ میلیون) وجود دارد را نمی‌توانند به حساب آورند. این قشر بیش از نیمی از ابزار تولید و تمامی اراضی متعلق به دهقانان را در کنترل خویش دارد. این قشر نمی‌تواند بدون استخدام کارگران فصلی و روزانه زیست نماید. این قشر مطمئناً با سرواژ، با مالکین ارضی و با بوروکراسی خصومت ورزیده و قادر به دمکراتیک شدن می‌باشد، لیکن خصومتش با پرولتاریای ده مسلم‌تر است. هر گونه اقدامی در برنامه ارضی و در سیاست ارضی جهت تخفیف و یا پرده‌پوشی این آنتاگونیسم طبقاتی یک انحراف آگاهانه و یا غیرآگاهانه از نقطه نظر سوسیالیستی است.

مابین پرولتاریای ده و بورژوازی دهقان قشر دهقانان میانه‌حال قرار دارد که مواضعش شامل خصوصیات است که در هر دو قطب این طبقه یافت می‌شود. خصوصیات مشترک در مواضع تمامی این اقشار، در دهقانان در تمامیتشان، بدون شک موجب گرایش تمامی جنبش دهقانی به سوی دمکراتیسم می‌گردد، اگر چه شواهد بسیاری از ناآگاهی طبقاتی و یا احساسات ارتجاعی در موارد

مشخصی یافت می‌گردد. وظیفه ماست که هیچگاه از مواضع طبقاتی انحراف نجسته و نزدیک‌ترین اتحاد ممکن میان پرولتاریای شهری و ده را سازمان دهیم. وظیفه ماست که برای خود و برای خلق محتوای دمکراتیک و انقلابی واقعی را که در مجاهداتشان ولو اینکه مبهم باشد، برای "زمین و آزادی" روشن گردانیم. بنابراین وظیفه ماست که پر قدرت‌ترین پشتیبانی و تحرک را به این مجاهدات ارزانی داشته، در عین اینکه همچنین عناصر مبارزه سوسیالیستی در روستا را آماده نمائیم.

برای تعیین روش برخورد عملی حزب سوسیال‌دمکراتیک طبقه کارگر به جنبش دهقانی، کنگره سوم حزب ما می‌بایست قطعنامه‌ای جهت فراخواندن پشتیبانی از این جنبش را تصویب کند. در ذیل طرح اولیه چنین قطعنامه‌ای است که نقطه نظرات فوق که مکرراً در نشریات سوسیال‌دمکراتیک برجسته شده را مدون می‌کند. این قطعنامه می‌بایستی اکنون در وسیع‌ترین محافل ممکن فعالین حزبی به بحث گذاشته شود:

حزب کارگر سوسیال‌دمکرات روسیه (ح.ک.س.د.ر) بمثابة حزب پرولتاریای آگاه می‌کوشد تا رهائی کامل تمامی زحمتکشان را از هر گونه استثمار به بار آورد و از هر جنبش انقلابی علیه نظام اجتماعی سیاسی موجود پشتیبانی می‌نماید. بنابراین ح.ک.س.د.ر از جنبش کنونی دهقانان در کنار دیگر جنبش‌ها قاطعانه پشتیبانی نموده و از تمامی اقدامات انقلابی‌ای که توانائی بهبود بخشی به وضعیت دهقانان را داشته و خود را به مصادره املاک ملاکی محدود ننماید دفاع می‌کنیم. در عین حال ح.ک.س.د.ر به مثابه حزب طبقاتی پرولتاریا بدون هیچگونه انحرافی در جهت یک سازمان طبقاتی مستقل پرولتاریای ده فعالیت نموده و همواره در فکر تعهداتش برای توضیح آنتاگونیسمی که میان منافعش با منافع بورژوازی دهقانی وجود دارد، می‌باشد؛ و آنان را به این درک رسانده که تنها مبارزه مشترک پرولتاریای شهر و ده بر علیه کلیت جامعه بورژوائی است که می‌تواند به انقلاب سوسیالیستی، تنها چیزی که قادر است توده بی‌چیزان ده را از فقر و استثمار رها نماید، منجر شود.

ح.ک.س.د.ر شعار عملی تشکیل فوری کمیته‌های انقلابی دهقانی را جهت پشتیبانی جامع الاطراف از تمامی رفرمهای دمکراتیک و پیاده نمودن جزء به جزء آنان جهت تبلیغ میان دهقانان و به مثابه ابزاری برای وارد کردن بالاترین آگاهی سیاسی به درون این جنبش پیشنهاد می‌نماید. ح.ک.س.د.ر همچنین در این

کمیته‌ها برای سازمان مستقل پرولتاریای ده می‌کوشد که از یکطرف به مقصود پشتیبانی از کلیت دهقانان در تمامی عملیات انقلابی دمکراتیکشان بوده و از طرف دیگر جهت محافظت از منافع واقعی پرولتاریای ده در مبارزه‌اش بر علیه دهقانان بورژوا می‌باشد.

وپیود شماره ۱۱  
۲۳ مارس (۱۰) ۱۹۰۵

## از : انقلابی به نوع ۱۷۸۹ یا ۱۸۴۸

- مسئله مهمی در ارتباط با انقلاب روسیه به نحو زیرین است:
- ۱ - آیا این انقلاب به سوی سرنگونی کامل حکومت تزاری و استقرار جمهوری پیش می‌رود؟
  - ۲ - و یا خود را به محصور کردن قدرت تزاری، به سلطنت مشروطه محدود می‌کند؟

به عبارت دیگر آیا ما خواهان انقلابی به نوع ۱۷۸۹ و یا به نوع ۱۸۴۸ هستیم؟ (ما از نوع نام می‌بریم بدین خاطر که از این ایده مهمل که می‌توان بی‌برو برگرد همان شرایط اجتماعی سیاسی و بین‌المللی سالهای ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ را تکرار کرد، برحذر ماند).

در اینکه یک سوسیال‌دمکرات می‌بایستی بخواهد و برای نوع اول (۱۷۸۹) فعالیت کند، هیچ جای شک و شبهه‌ای نیست...

سؤال این است که کدام نوع بیشتر محتمل است؟  
به نفع نوع اول ما دارای:

۱. ذخیره بی حد و حسابی از نارضایتی و احساسات انقلابی در میان طبقات پائینی روسیه در مقایسه با آلمان ۱۸۴۸ هستیم. با ما تغییر تیزتر است؛ با ما هیچگونه مرحله میانی نبوده است؛ با ما استبداد بکر آسیائی موجود است.
۲. با ما یک جنگ خانمان‌برانداز امکان یک ورشکستگی شدید را افزایش می‌بخشد، چرا که این جنگ حکومت تزاری را کاملاً درگیر کرده است.
۳. با ما شرایط بین‌المللی رضایتبخش‌تر است زیرا اروپای پرولتری، کمک تاجداران اروپا به سلطنت روسیه را غیرممکن می‌سازد.
۴. با ما تکامل احزاب انقلابی آگاه طبقاتی، ادبیات و سازماندهی شان در سطحی عالیتر نسبت به ۱۷۸۹، ۱۸۴۸ و یا ۱۸۷۱ می‌باشد.
۵. با ما ملیتهای گوناگون، مانند لهستانی‌ها و فنلاندی‌ها که توسط تزارسم ستم می‌بینند، محرکه قدرتمندی برای حمله بر استبداد فراهم می‌آورند.
۶. با ما دهقانان در وضعیت اسفناک ویژه‌ای به سر می‌برند؛ آنها فوق العاده فقیر بوده و مطلقاً چیزی برای از دست دادن ندارند.

البته تمام این ملاحظات کاملا مطلق نیستند. ملاحظات دیگری را در مقابلشان می‌توان مطرح نمود:

۱. ما دارای بقایای بسیار کمی از فئودالیسم هستیم.  
۲. حکومت تجربه و امکانات بیشتری برای یافتن خطر انقلاب را دارد.  
۳. جنبه خودبه‌خودی طغیان انقلابی با وجود جنگ غامض‌تر شده، که مشکلاتی را که از انقلاب بر نمی‌خیزد، به وجود می‌آورد. جنگ، ضعف طبقات انقلابی روسیه را به منصفه ظهور می‌رساند، چرا که بدون این جنگ توان قیام نداشته‌اند.

۴. کشورهای دیگر هیچ محرکه‌ای برای ما به دست نمی‌دهند.  
۵. جنبشهای ملی در جهت تجزیه روسیه، محتملا بخش قابل توجهی از بورژوازی بزرگ و خرده بورژوازی روسیه را از صفوف انقلاب ما جدا خواهد کرد.

۶. آشتی‌ناپذیری بین پرولتاریا و بورژوازی عمیق‌تر از آن است که در سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱ بود؛ بنابراین بورژوازی از انقلاب پرولتری ترسان‌تر بوده و خود را با تمایل بیشتری به آغوش ارتجاع خواهد افکند.

البته تنها تاریخ است که می‌تواند این عوامل مثبت و منفی را سنجش کند. وظیفه ما به مثابه سوسیال‌دمکراتها پیش بردن انقلاب بورژوائی تا به آخر بدون فراموش نمودن وظیفه اصلی یعنی استقلال تشکیلاتی پرولتاریا می‌باشد...

نوشته شده در مارس آوریل ۱۹۰۵  
اولین بار در ۱۹۲۶ منتشر شد.

## از : مادامی که پرولتاریا می‌جنگد، بورژوازی دزدانه به سوی قدرت می‌خزد.

بورژوازی لیبرال زمانی که برخوردهای مسلحانه میان مردم و نیروهای استبداد جریان دارد سر خم می‌کند. اینان مخالف قهر از بالا و هم از پائین هستند، اینان مخالف عملیات استبدادی رؤسا و نیز هرج و مرج آشوبگران می‌باشند. اینان تنها پس از خاتمه مبارزه است که در صحنه ظاهر می‌گردند. مواضع سیاسی اینان به وضوح انعکاس‌دهنده تغییرات شرایط سیاسی حاصله از مبارزه است. پس از ۹ ژانویه بورژوازی لیبرال رنگ "صورتی" (یعنی نه انقلابی و نه ارتجاعی - مترجم) به خود می‌گیرد و حال به دنبال وقایع ادسا (و نیز در ارتباط با وقایع قفقاز، لهستان و غیره) که در عرض ۶ ماه انقلاب خیزش سریع قیام مردم علیه استبداد را برجسته می‌نماید، اینان به "سرخ" گرائیده‌اند.

سه کنگره لیبرال اخیر در این رابطه بسیار آموزنده‌اند.

بنابراین بی‌شک بورژوازی لیبرال گامی به سمت چپ برداشته است. انقلاب به پیش می‌رود دمکراتهای بورژوا در پشت سر لنگ‌لنگان می‌آیند. ماهیت واقعی این دمکراسی به مثابه دمکراسی بورژوازی که منافع طبقات دارا را نمایندگی می‌کند و به طور ناپیگیر و خودخواهانه‌ای از آرمان آزادی دفاع می‌کند، به وضوح هر چه عیان‌تری آشکار می‌گردد. بگر چه دمکراسی بورژوائی به "سرخ" می‌گراید و گاه می‌کوشد الفاظ "تقریباً انقلابی" به کار برد.

فی‌الواقع به تأخیر انداختن تصمیم بایکوت قانون اساسی بولیگین، چیزی جز تمایل به چک و چانه زدن با استبداد، جز فقدان اعتماد به نفس در میان اکثریت را نشان نمی‌دهد. اکثریتی که به نظر می‌رسد میل به موافقت با بایکوت داشته و با طرح ضمنی اینکه از قانون اساسی چیز کمتری قبول نمی‌کنند، امکان دارد ملاکان و بازرگانان احتمالاً به چیز کمتری تن در دهند. حتی اگر کنگره بورژوازی لیبرال جرأت نکند که فوراً با استبداد و کمدی بولیگین قطع رابطه کند، چه چیزی از آن کنگره بورژوازی که هر چیز و هیچ چیز دارد می‌توان انتظار داشت که تزئین دومای بولیگینی به خود گرفته و تحت هر نوع فشار از

سوی حکومت استبدادی انتخاب می‌گردد (تازه اگر هم هرگز انتخاب گردد  
آنطور می‌شود).

دقیقاً بدینگونه است که حکومت استبدادی به این عمل لیبرالها می‌نگرد، عملی که  
در او صرفاً سرآغازیست برای چانه زدن بورژواها. از یکطرف از نظر  
نارضائی لیبرالها استبداد به قولهای خود "اضافه" می‌کند. طرح بولیگین قرار  
است برخی تغییرات "لیبرالی" را دربر گیرد. از دیگر سو استبداد به نارضائی  
زمستوها با خطر جدید دیگری پاسخ می‌دهد...

اما هیچگونه شکی نمی‌توان داشت که دولت از توسل به وقیحانه‌ترین،  
وحشیانه‌ترین و لجام‌گسیخته‌ترین عوامفریبی نمی‌هراسد در حالی که لیبرالها از  
اینکه مردم بر علیه ستمگران، بر علیه قهرمانان چپاول، غارت و جنایات با  
مشی بازوکی برخیزند، در هراسند. دولت مدت طولانی است که به خونریزی  
بی‌نظیری مشغول است، در حالیکه لیبرالها با گفتن اینکه می‌خواهند جلوی  
خونریزی را بگیرند پاسخ می‌دهند! پس از اینگونه پاسخ‌ها آیا هر اوباش  
زرخریدی محق نیست که از آنها به مثابه چانه زنان بورژوازی متنفر باشد؟ پس  
از این آیا مسخره نیست که قطعنامه‌ای را در دستور کار قرار دهیم که مردم را  
فرامی‌خواند و بر "مقاومت مسالمت‌آمیز" در مقابل قهر و عملیات خودسرانه  
صحه می‌گذارد؟ دولت چپ و راست اسلحه پخش می‌کند و به تمام کسانی که از  
راه می‌رسند رشوه می‌دهد تا یهودیان، "دمکراتها"، ارمنی‌ها، لهستانی‌ها و غیره  
را مضروب کرده و قتل‌عام کنند. اما "دمکراتها"ی ما هنوز تصور می‌کنند که  
تبلیغ برای "مقاومت مسالمت‌آمیز" گامی "انقلابی" است...!

آه از این درافشانی‌های لیبرالها! چقدر از این درافشانی‌ها توسط آقای پترونکوویچ  
رهبر حزب "دمکرات مشروطه‌طلب" موعظه شد...

بورژوازی لیبرال رو به سوی مردم می‌کند. این واقعیت دارد. او مجبور شده  
است چنین کند زیرا بدون مردم در جنگ با استبداد ناتوان است. اما او همچنین  
از مردم انقلابی هراسان است، او به مردم چون نماینده منافعشان یا چون رفقای  
همرزم نوین و وفادارشان رو نمی‌کند، اما چون یک چانه‌زن، چون یک سفته‌باز  
از یک دشمن به سوی دشمن دیگر می‌جهد، امروز او با تزار است و از او از  
جانب به اصطلاح مردم، قانون اساسی سلطنت‌طلبانه استغاثه می‌نماید، در  
عین حال مردم، "بی‌نظمی"، "اغتشاش" و انقلاب را ناجوانمردانه محکوم می‌کند.

و فردا لیبرالها تزار را در کنگره‌شان تهدید می‌کنند، او را با قانون اساسی سلطنت‌طلبانه، با مقاومت مسالمت‌جویانه در مقابل سرنیزه‌هایش تهدید می‌کنند.

ولی آقایان شما متعجبید که خدمتکاران تزار ابعاد ارواح دودوزه‌باز بی‌مقدار و ترسوی شما را دریافته‌اند. شما از اینکه بدون تزار باقی بمانید در هراسید در حالیکه تزار از اینکه بدون شما باقی بماند ترسی ندارد. شما از یک مبارزه تعیین‌کننده می‌ترسید، تزار از آن نمی‌ترسد بلکه آن را می‌خواهد، او به دست خود مبارزه را تحریک کرده و آغاز می‌نماید، او قبل از آنکه تسلیم شود می‌خواهد قدرتها را بیازماید. برای تزار کاملاً طبیعی است که از شما متنفر باشد. کاملاً طبیعی است که اهانت او توسط دست‌پروردگانش سووین‌ها (یک روزنامه‌نگار مرتجع و بلندگوی تزار بوده است - مترجم) که دوستانه آقای پترونکوویچ شما را نوازش می‌کند، به شما رحمت شود. شما لایق این تحقیر هستید چرا که در صف مردم مبارزه نمی‌کنید بلکه صرفاً دزدانه به سوی گرفتن قدرت در پشت سر مردم انقلابی می‌خرید...

واقعاً که محاسبه ماهرانه‌ایست! می‌بایست برخی اوقات درباره مردم انقلابی همان گفته شود که رومی‌ها در باب هانیبال\* گفته‌اند: "شما می‌دانید چگونه پیروزی به دست می‌آید ولی بلد نیستید از ثمره آن استفاده کنید". قیام پیروزمند لزوماً پیروزی مردم نخواهد بود مگر آنکه به تغییر بزرگ انقلابی، به سرنگونی کامل استبداد، به طرد بورژوازی ناپیگیر و خودخواه و به دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان منجر شود...

پرولتری شماره ۱۰

۲ اوت (۲۰ ژوئیه) ۱۹۰۵

\*هانیبال بارکا (۲۴۷-۱۸۳ قبل از میلاد) رهبر نظامی قرطاجنی. پیروزیهای بسیاری بر علیه رومی‌ها به دست آورد لیکن جرأت حمله به رم را نیافت و هر چند که هیچگاه شکست نخورد نتوانست از پیروزیهای خود استفاده کند و بالاخره به قرطاجن بازگشت.

## خصلت و اهمیت جدل ما بر علیه لیبرالها

آقای پروکوپوویچ مبلغ معروف رویونیسم و سیاست لیبرال کارگری، مقاله‌ای تحت عنوان "خطر در پیش" برای روسکیه و دوموستی نگاشته است. به عقیده این سیاستمدار خطر این است که انتخابات برای دوما‌ی چهارم به وسیله رؤسای پلیس تنظیم خواهد شد. برای مقابله با این خطر او پیشنهاد "اتحاد تمامی عناصر مشروطه‌طلب" یعنی سوسیال‌دمکراتها و ترودویکها و همچنین کادتها و پروگرسیتها را می‌دهد.

روسکیه و دوموستی، کادت راست در سرمقاله‌اش "رضایت" خویش را از مقاله آقای پروکوپوویچ اعلام می‌دارد. روسکیه و دوموستی می‌نویسد "ما چنین اتحادی از نیروهای اپوزیسیون را یک ضرورت مبرم در مقطع کنونی می‌انگاریم."

ارگان رسمی کادتها Rech پس از نوشتن خلاصه‌ای از مقاله آقای پروکوپوویچ و نقل نظر روسکیه و دوموستی به سهم خویش چنین نظر می‌دهد: "ولیکن با قضاوت از روی نشریات جریان سوسیال‌دمکراتیک که تمامی نیروی خویش را عمدتاً به مبارزه با اپوزیسیون معطوف می‌دارند به سختی می‌توان اهمیت واقعی برای این فراخوان [یعنی فراخوان برای "اتحاد"] قائل گردید."

بنابر این مسئله مهم تاکتیکی‌های انتخاباتی و روش کارگران نسبت به لیبرالها برای بار دیگر به میان کشیده می‌شود. دگر بار می‌بینیم که لیبرالها این مسئله را نه به مانند سیاستمداران جدی بلکه بمانند کارچاق‌کن‌ها به پیش کشیده‌اند. هدف اینان نه روشن کردن حقیقت بلکه پرده‌پوشی آن است.

واقعاً بر سر این شرایط تأمل کنید. آیا منظور لیبرالها زمانی که از "اتحاد" سخن می‌رانند، ادغام احزاب است؟ ابدأ. آقای پروکوپوویچ، روسکیه و دوموستی و Rech همگی بر روی این مطلب متفوق‌القول‌اند.

نتیجتاً آیا چنین نیست که از اتحاد منظورشان عمل مشترک بر علیه ارتجاع از پوریشکویچ گرفته تا کوچکوف می‌باشد؟ اینچنین به نظر می‌رسد!

این سؤال پیش می‌آید که آیا کسی از میان "چی‌ها" چنین عمل مشترکی را نفی می‌کند؟ هیچکس. این بر همگان روشن است.

منظور از "اتحاد" بین دمکراتها و لیبرالها در انتخابات دقیقاً آنچیزی است که از توافق با لیبرالها برای رأی دادن علیه ارتجاع درک می‌گردد. پس برای چه لیبرالها نق می‌زنند؟ پس چگونه است که آنها نمی‌گویند که "چی‌ها" صریحاً و قاطعانه بر له توافقات اعلام موضع کرده‌اند؟ پس چرا آنها از اذعان این واقعیت شرمناکند که این لیبرالها هستند که هیچ چیز روشن، قطعی، صریح و رسمی درباره توافقات با چی‌ها، دمکراتها و مارکسیستها بیان نکرده‌اند؟ چرا چنین است که در موقع صحبت از تاکتیکهای انتخاباتی آنها درباره تصمیم معروف کنفرانس کادتها که صف‌بندی با "اکتبریه‌های چپ" را مجاز اعلام می‌کند حتی یک کلمه هم نمی‌گویند؟

حضرات حقایق روشن هستند و هیچگونه طفره‌رفتنی هم نمی‌تواند آنها را وارونه نماید. این چی‌ها، مارکسیستها هستند که نظر خویش را به روشنی، صراحتاً و رسماً بر له یک توافق با لیبرالها (منجمله هر دو کادتها و پروگرسیستها) علیه ارتجاع اعلام کرده‌اند. و جز کادتها کسی نیست که از پاسخی صریح و رسمی در مورد همکاری با چی‌ها طفره رفته باشد!

آقای پروکوپوویچ این واقعیات را به خوبی می‌داند و بنابراین مطلقاً نابخشودنی است زمانیکه او حقیقت را با سکوت در مقابل تصمیم صریح مارکسیستها و طفره رفتن کادتها مخدوش می‌نماید.

دلیل این سکوت چیست؟ این از روی نقل‌قول ذکر شده در Rech که ما را متهم می‌کند که "تمامی نیروی خویش را عمدتاً به مبارزه با اپوزیسیون معطوف" می‌داریم، به وجه بارزی آشکار می‌گردد.

از لحن Rech به طور اجتناب‌ناپذیری چنین برمی‌آید که اگر دمکراتها بخواهند با لیبرالها متحد گردند، آنها نباید "تمامی نیروی خویش را عمدتاً به مبارزه با اپوزیسیون معطوف" دارند. حضرات پس آنگاه حرف صریح خود را بزنید! شروط خود را صریحاً و رسماً اعلام کنید. و لیکن درد شما این است که توان اینچنین کاری را ندارید. اگر شما در تدوین چنین شروطی کوشش می‌کردید فقط باعث تمسخر همگان می‌شدید. با پیش گذاشتن چنین شروطی شما خودتان را نفی

خواهید نمود چرا که همگی‌تان متفقاً اذعان داشته‌اید که "اختلافات عمیقی| بین لیبرالها و دمکراتها (از مارکسیستها که بگذریم) موجود است. و چگونه ممکن است از مبارزه در جایی که اختلافات و آن هم اختلافات عمیق موجودند اجتناب کرد؟

دورویی لیبرالها دقیقاً در این است که آنها از یکسو ادغام احزاب را رد کرده، وجود اختلافات عمیق را اذعان کرده و تأکید می‌کنند که "برای هیچیک از احزاب چشم‌پوشی از مفاد اساسی برنامه‌اش ممکن نمی‌باشد" (روسکیه و دوموستی)، و از سوی دیگر از "مبارزه علیه اپوزیسیون" شکوه می‌کنند!!

لیکن بگذارید قضیه را دقیق‌تر بررسی نمایم. برای آغاز آیا راست است که روزنامه‌ها و مجلاتی که Rech بدانها اشاره می‌کند تمام نیروی خود را عمدتاً به مبارزه بر علیه اپوزیسیون معطوف می‌دارند؟ خیر از حقیقت به دور است. لیبرالها هیچ کدامشان نمی‌توانند به یک مورد اشاره کنند که دمکراتها تمام نیروی خود را عمدتاً به مبارزه با ارتجاع معطوف نمی‌دارند! بگذار هر کس از شما صحت این گفته را امتحان نماید. بگذارید که او مثلاً سه شماره متوالی هر روزنامه مارکسیستی را در نظر گیرد. بگذارید سه مسئله سیاسی را برای امتحان برداشته و اطلاعات مستند را مقایسه نموده و نشان دهد که در این موارد انتخابی مبارزه مارکسیستها در آن سری روزنامه جات عمدتاً بر علیه چه کسی "متوجه" شده است.

حضرات لیبرال شما این آزمایش ساده و آسان را نخواهید کرد زیرا هر گونه آزمایشی این چنین در اشتباه بودن شما را حتی بیشتر ثابت می‌نماید. دمکراتها به طور عام و مارکسیستها به طور اخص چگونه مبارزه خود را علیه لیبرالها به پیش می‌برند؟ بدینگونه و فقط بدینگونه آنرا به پیش می‌برند که در هر مطمئناً و مطلقاً در هر یک اتهامات و یا حملاتی که علیه لیبرالها صورت می‌دهند، طبیعتاً همراه با آن حملاتی برآتر و اتهاماتی حتی شدیدتر علیه ارتجاع انجام می‌دهند.

چنین است جان کلام و لب مطلب! مثالهایی چند نظر ما را کاملاً روشن خواهد کرد. ما لیبرالها و کادتها را به ضدانقلابی بودن متهم می‌سازیم. یک مورد از این نوع اتهامات برای ما مثال آورید که با توان بیشتری بر علیه ارتجاع منعکس نشده باشد.

ما لیبرالها را به "ناسیونالیسم" و "امپریالیست" بودن متهم می‌سازیم. یک مورد از این نوع اتهامات برای ما مثال آورید که با توان بیشتری بر علیه ارتجاع متوجه نشده باشد.

ما لیبرالها را به ترسیدن از جنبش توده‌ها متهم نموده‌ایم. حال آیا شما می‌توانید در روزنامه‌های ما چنین فرمول‌بندی را بیابید که در عین حال متوجه ارتجاع نشده باشد؟

ما لیبرالها را به این متهم نموده‌ایم که از ارگانهای قرون وسطائی "مشخصی" که می‌توانند بر علیه کارگران "فعالیت کنند" به دفاع برخاسته اند. چنین اتهاماتی بر علیه لیبرالها نتیجتاً اتهامی قویتر را نیز بر علیه تمام ارتجاعیون به دنبال دارد.

این مثالها را می‌توان تا بینهایت تکرار نمود. شما همیشه و در همه جا بدون استثناء می‌توانید دمکراتهای طبقه کارگر را مشاهده کنید که لیبرالها را صرفاً به خاطر نزدیکی زیادیشان به ارتجاع، به خاطر ماهیت متزلزل و من‌درآوردی مبارزه‌شان علیه ارتجاع، به خاطر نیم‌بند بودن مبارزه‌شان متهم می‌کنند که نتیجتاً ارتجاع را نه فقط به "نیمی از گناه" بلکه به "تمام گناه" متهم می‌کنند.

"مبارزه علیه لیبرالها" که به وسیله دمکراتها و مارکسیستها صورت می‌گیرد بسیار عمیق‌تر، بسیار پیگیرتر و دارای محتوای غنی‌تری بوده و بیش از مبارزه علیه ارتجاع توده‌ها را آگاه و بسیج می‌کند. حضرات این است چگونگی مسائل!

و بدین خاطر که هیچ‌گونه ابهامی در این مورد باقی نماند، برای جلوگیری از هرگونه تحریف احمقانه از مفهوم و اهمیت مبارزه ما بر علیه لیبرالها، مثلاً برای جلوگیری از تئوری احمقانه "یک بلوک مرتجع" (یعنی به کنار هم گذاردن لیبرالها همراه ارتجاع در یک مقوله سیاسی بلوک ارتجاع، یک توده ارتجاعی) ما همیشه در بیانیه‌های رسمی خود توجه داریم که به نوعی دیگر در مبارزه بر علیه ارتجاع سخن رانیم تا در مورد لیبرالها.

آقای پروکوپوویچ به همان گونه‌ای که هر لیبرال بافرهنگی می‌داند به خوبی به این امر واقف است. به طور مثال او می‌داند که ما در تعریف خود از ماهیت اجتماعی طبقاتی احزاب گوناگون، همواره بر قرون وسطائی بودن ارتجاع و

خصلت بورژوائی لیبرالها تأکید می‌گذاریم. و دنیائی از اختلاف بین این دو موجود است. حتی در چارچوب سرمایه‌داری خصلت قرون وسطائی می‌تواند (و بایستی) نابود گردد. ماهیت بورژوائی در این چارچوب نمی‌تواند از بین برده شود لیکن ما می‌توانیم (و بایستی) از مالکین بورژوا گرفته تا دهقان بورژوا، از بورژوازی لیبرال گرفته تا بورژوازی دمکرات، از نیمچه آزادی بورژوائی تا آزادیهای کامل بورژوائی را برای از بین بردن خصلت قرون وسطائی ارتجاع "فراخوانیم". در چنین فراخواندن‌ها و فقط در چنین فراخواندن‌ها است که در دوره گذار روسیه، انتقادات ما از لیبرالها انتقاداتی است که از نقطه نظر وظایف فوری و عاجل این دوران طرح می‌گردد.

به جمله زیر از مقاله آقای پروکوپوویچ توجه نمائید: "به وجود آوردن شرایط مناسب برای زندگی سیاسی توده مردم این است هدف فوری‌ای که در حال حاضر چپی‌ها و اپوزیسیون را متحد می‌کند." جمله‌ای بی‌معنی‌تر، توخالی‌تر و گمراه‌کننده‌تر از این نمی‌تواند وجود داشته باشد. آنقدر گنگ است که حتی یک اکتربريست، حتی یک "ناسیونالیست" دواشته آن را قبول خواهد کرد. این فقط یک وعده، یک سخن‌پراکنی صرف و پرده‌پوشی دیپلماتیک افکار یک نفر می‌باشد. اما اگر آقای پروکوپوویچ به مانند بسیاری از لیبرالها مسلح به زبانی شده که از آن طریق افکارش را نهان می‌سازد، ما بنا به وظیفه‌مان سعی می‌کنیم که آنچه در پس سخنان وی نهان است را بر ملا سازیم. برای اطمینان بگذارید به یک مثال کوچک، به چیزی بااهمیت بسیار کم نظر افکنیم.

آیا سیستم دو مجلسی شرایط مناسبی برای فعالیت سیاسی است؟ ما بر این باور نیستیم. پروگرس‌یستها و کادتها بر این باورند. ما لیبرالها را به خاطر چنین عقایدی به ضددمکراتیک بودن و ضدانقلابی بودن متهم می‌کنیم. و با تدوین چنین اتهامی بر علیه لیبرالها ما اتهام بس بزرگتری را بر علیه تمام ارتجاعیون نسبت می‌دهیم.

باری سؤال پیش می‌آید: درباره "اتحاد بین چپی‌ها و اپوزیسیون" چطور؟ آیا ما به دلیل این اختلافات عقیده اتحاد با لیبرالها را بر علیه ارتجاعیون نفی می‌کنیم؟ به هیچ‌رو. عقاید ضدانقلابی لیبرالها در این مورد به مانند موارد بسیار پراهمیت‌تر، مثل آزادی سیاسی، برای مدت مدیدی از ۱۹۰۵ و حتی پیشتر بر ما آشکار بوده است. معذالک ما حتی در ۱۹۱۲ تکرار می‌کنیم که در رأی‌گیری دوم و در مرحله دوم انتخابات توافق با لیبرالها بر علیه ارتجاع مجاز می‌باشد.

زیرا لیبرالیسم بورژوا سلطنت‌طلب علیرغم تزلزلش اساساً با ارتجاع فئودالی همسان نیست. عدم سوجدوئی از این اختلاف، سیاست پرولتری شایسته‌ای نخواهد بود.

باری. چگونه می‌بایستی از این اختلاف سود برد؟ بر چه مبنائی "اتحاد بین چپی‌ها و اپوزیسیون" ممکن خواهد بود؟ لیبرالها جواب خواهند داد: از آنجائی که چپی‌ها مبارزه خستگی‌ناپذیری را علیه اپوزیسیون به راه انداخته‌اند، سخن از اتحاد بیهوده است. و در ادامه صحبتشان نظرات خود را چنین توضیح خواهند داد: هر چه خواست عام‌تر باشد، دامنه موافقین وسیع‌تر، اتحاد کامل‌تر و نیروئی که قادر به تحقق این خواست باشد بیشتر خواهد بود. یک قانون اساسی "قابل تحمل" که سیستم دو مجلسی (و دیگر چگونه بگوئیم که به قبای ایشان برنخورد؟ انحرافات مختصر از دموکراسی) را مجاز بداند، پشتیبانی همه دموکراتها و لیبرالها را جلب خواهد کرد؛ چه چیز بهتر از این. اگر شما روی دموکراسی "ناب" پافشاری کنید آنگاه پروگرسیستها جدا گردیده و بسیاری از کادتها را نیز خواهید "رماند" و در نتیجه "عناصر مشروطه‌طلب" پراکنده و تضعیف می‌گردند.

چنین است استدلال لیبرالها. اما ما به گونه‌ای دیگر استدلال می‌کنیم. اساسی‌ترین مسئله ما این است که هیچ تغییری در جهت بهبود اوضاع امکان ندارد مگر اینکه توده‌ها از لحاظ سیاسی آگاه گردیده باشند. لیبرال چشم به راه بالائی‌ها است در صورتیکه ما به "پائینی‌ها" چشم داریم. اگر ما از توضیح مضرات سیستم دو مجلسی خودداری کنیم یا حتی در "مبارزه" علیه تمام عقاید گوناگون ضددموکراتیک، جزئی‌ترین کوتاهی‌ها را بکنیم، آنگاه ممکن است بتوانیم مالکان لیبرال، تجار، قضات و پروفیسورها را "جلب" کنیم، کسانی که همگی تار موئی با پوریشکوویچ فرق داشته و هیچ کار جدی بر علیه پوریشکوویچ‌ها نمی‌توانند انجام دهند. با "جلب" اینان ما توده‌ها را از خود دور می‌کنیم، زیرا توده‌ها که برایشان دموکراسی نه یک اصطلاح دیپلماتیک، نه یک عبارت فریبنده بلکه یک انگیزه حیاتی و مسئله مرگ و زندگی‌شان می‌باشد، اعتماد خویش را به مدافعین سیستم دو مجلسی از دست خواهند داد و نیز کوتاهی در مبارزه بر علیه سیستم دو مجلسی به معنی عدم پرورش سیاسی لازم توده‌هاست، در حالیکه هیچ تغییری در جهت بهبود اوضاع نمی‌توان به وجود آورد مگر اینکه توده‌ها از لحاظ سیاسی آگاه، کاملاً هشیار و واقعاً مصمم باشند.

کادتها و پروکوپوویچ‌ها به ما گوشزد می‌کنند که با جدالمان بر علیه لیبرالها، ما بین چپی‌ها و اپوزیسیون شکاف می‌اندازیم. پاسخ ما این است که دمکراسی پیگیر، متزلزل‌ترین و نامطمئن‌ترین لیبرالها، کسانی که بیش از همه نسبت به پروکوپوویچ‌ها اغماض می‌کنند و فایده‌چندانی ندارند را دفع می‌کند، ولی در عوض میلیونها نفر را به زندگی نوین، به "شرایط مناسب سیاسی" منظور ما (از "شرایط مناسب سیاسی") کاملاً با آنچه که مورد نظر آقای پروکوپوویچ است فرق داشته و ابداً یکی نیست جلب کرده است.

به جای سیستم دومجلسی ما می‌توانیم به عنوان مثال مسئله ترکیب کمیته‌های ارضی را مثال بیاوریم. آیا بایستی آنگونه که کادتها پیشنهاد می‌کنند نفوذ در این کمیته‌ها بدانسان تقسیم گردد که یک سوم آن به مالکان، یک سوم به دهقانان و یک سوم به بوروکراتها برسد و یا اینکه نمایندگان می‌بایستی کاملاً آزادانه، بر مبنای قانون یک انتخابات کاملاً دمکراتیک انتخاب گردند؟ آقای پروکوپوویچ در این مورد ما از "شرایط مناسب برای فعالیت سیاسی توده مردم" چه درکی باید داشته باشیم؟ با تبعیت از یک راه دمکراتیک پیگیر در این مورد ما چه کسی را به سوی خود جلب کرده و چه کسی را طرد می‌کنیم؟

و نگذارید که روسکیه و دوموستی چنین پاسخ دهد که "در حال حاضر یک نکته یعنی خواست آزادی سیاسی که نکته مشترک تمام احزاب مترقی است بر کلیه نکات دیگر برنامه تسلط دارد". دقیقاً به خاطر تسلط این نکته و این حقیقتی است غیرقابل انکار، لازم است که وسیع‌ترین توده‌ها، میلیونها و میلیونها مردم فرق بین آزادی دم‌پریده و آزادی را تشخیص داده و رابطه ابدی بین دمکراسی سیاسی و رفرفرم ارضی دمکراتیک را ببینند.

**مادام که توده‌ها مشتاق، از لحاظ سیاسی آگاه، کاملاً هشیار، فعال، مصمم و مستقل نباشند مطلقاً در هیچ زمینه‌ای چیزی انجام‌شدنی نخواهد بود.**

اولین بار در روزنامه نوزکایا زوستا شماره ۱۲ چاپ شد.

۱۰ ژوئن ۱۹۱۲ به امضای وی. لنین

از مجموعه آثار انگلیسی جلد ۱۸ ص ۲۸ ۱۲۲